

به نام پروردگار مهربان

# واژه‌نامه عربی یازدهم

+ خلاصه قواعد

مهران ترکمان • محمد نقده دوز تهرانی

مدیر و ناظر علمی گروه عربی : مهران ترکمان



مهروماه

## مقدمه

تقدیم به پدر و مادر عزیزمان که همواره با دعای خیر در کنارمان بودند.

سلام به دانش‌آموزان عزیز یازدهمی!

خیلی خوشحالم که کتاب حاضر آماده شده و تقدیم حضور شما می‌گردد. از آن‌جا که کتاب درسی یازدهم متن محور است، یادگیری لغات و مفاهیم تأثیر بسزایی در آموزش شما دارد. در تألیف کتاب سعی شده تمام واژگان کتاب درسی بررسی شوند تا برای یادگیری آن‌ها مشکلی نداشته باشید. هم‌چنین در کنار یادگیری هر لغت، دانستن مترادف و متضاد آن در توانایی مکالمه و ترجمه شما بسیار مؤثر است.

بخش‌های مختلف کتاب:

■ ترجمه و تجزیه خط به خط و درس به درس کتاب درسی یازدهم

■ تدریس کامل قواعد

■ ارائه نکات ترجمه‌ای و قواعدی لابه‌لای متن

■ ترجمه عبارات و ترکیبات مهم کتاب درسی

■ ارائه لغت‌نامه موضوعی و الفبایی در انتهای کتاب

■ ارائه مترادف‌ها، متضادها و جمع‌های مکسر در انتهای هر

درس برای یادگیری بهتر واژگان

## قدردانی

از مدیریت محترم انتشارات جناب آقای احمد اختیاری، جناب آقای مهران ترکمان مدیر گروه عربی که زحمت نظارت علمی و نوشتن درسنامه‌ها را برعهده داشتند، از عزیزانی که در آماده‌سازی این مجموعه تلاش کردند، مسئول ویراستاری دروس عمومی سرکار خانم سمیه حیدری، سرکار خانم سمیه جباری مدیر تولید، صفحه‌آرای توانمند کتاب آقای مسعود محترمی یکتا، گروه هنری آقایان تایماز کاویانی و حسام طلایی، تایپیست پرتوان و دقیق آقای امیر ماهر و همه کسانی که به نحوی در تولید این کتاب ما را یاری رساندند تشکر می‌کنیم.

امیدواریم که مؤلفان، اساتید و دانش‌آموزان گران‌قدر، ما را از نظرات و پیشنهادات خودشان بهره‌مند سازند.

به امید درخشش فرزندان ایران زمین

مهران ترکمان، محمد نقده دوز تهرانی

# فهرست

- |     |                   |       |
|-----|-------------------|-------|
| ۷   | واژه‌نامه         | بخش ۱ |
| ۲۰۱ | قواعد             | بخش ۲ |
| ۲۱۹ | واژه‌نامه موضوعی  | بخش ۳ |
| ۲۳۵ | واژه‌نامه الفبایی | بخش ۴ |

The background of the entire page is a repeating pattern of light blue line-art icons on a white background. These icons include a variety of Islamic symbols such as crescent moons, eight-pointed stars, palm trees, minarets, domes, open books, and calligraphic elements. A solid blue horizontal band is positioned across the middle of the page, containing the title text.

# بخش اول

# واژه‌نامه

## من آیات الأخلاق از آیات قرآنی

### الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

یا أَيُّهَا الَّذِينَ ..... ای کسانی که

یا «حرف ندا» + «أَيُّهَا» «منادی» + الَّذِينَ

آمَنُوا (أَمَنَ - يُؤْمِنُ) ..... ایمان آوردند

فعل ماضی، ثلاثی مزید «باب إفعال»، سوم شخص جمع مذکر، ضمیر

«هم» از ریشه «أ - م - ن»

إِجْتَنِبُوا (إِجْتَنَبَ - يَجْتَنِبُ) ..... بپرهیزید

فعل امر، ثلاثی مزید «باب إفتعال»، دوم شخص جمع مذکر، ضمیر «أنتم»

از ریشه «ج - ن - ب»

🔑 **تذکر:** مصدر فعل بالا، «إِجْتَنَاب» به معنای «پرهیز کردن، دوری  
گزیدن» است.

● الإِجْتِنَابِ مِنَ النِّفَاقِ وَاجِبٌ لَنَا: دوری گزیدن از نفاق بر ما واجب است.

كَثِيرٌ ..... بسیار

اسم، مفرد، مذکر، بر وزن «فعلیل» از فعل ثلاثی مجرد، از ریشه «ك - ث - ر»

ظَنَّ ..... گمان

كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ ..... بسیاری از گمان‌ها

حُجْرَاتٌ ..... اتاق‌ها

اسم، جمع، مؤنث سالم، مفرد آن «حُجْرَةٌ»

آیات ..... نشانه‌ها، آیه‌ها

اسم، جمع مؤنث سالم، مفرد آن «آیة»

بِسْمِ (ب + اسم) ..... به نام  
رَحْمَان ..... بخشایشگر

اسم، مفرد مذکر، بر وزن «فَعْلان» از ریشه «ر - ح - م»

رَحِيم ..... مهربان

اسم، مفرد مذکر، بر وزن «فَعِيل»، از ریشه «ر - ح - م»

لا يَسْخَرُ (سَخِرَ - يَسْخَرُ) ..... نباید مسخره کند

فعل نهی، غائب، مضارع، سوم شخص مفرد مذکر، ثلاثی مجرد ضمیر «هو» از ریشه «س - خ - ر»

**تذکر:** لانهی + مضارع غائب ← نباید + مضارع التزامی

**مثال:**

لا يَذْهَبُ ..... نباید برود

لا أَكْتُبُ (كَتَبَ - يَكْتُبُ) ..... نباید بنویسم

فعل مضارع منفی، ثلاثی مجرد، متعدی، متکلم وحده (اول شخص مفرد)، ضمیر «أنا»

قَوْم ..... گروه، جماعت

اسم، اسم جمع، مذکر

عَسَى ..... امید است

فعل ماضی، «ثلاثی مجرد» سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هو»

أَنَّ ..... که، تا این که

از حروف ناصبه فعل مضارع، أَنَّ + مضارع ← مضارع التزامی

أَنْ يَكُونُوا (كَانَ - يَكُونُ) ..... که باشند

فعل مضارع، «ثلاثی مجرد» سوم شخص جمع، مذکر، ضمیر «هم» از ریشه «ک - و - ن»

خیراً منهم ..... بهتر از آن‌ها

🔹 **تذکر:** دو کلمه «خیر و شر» طبق جایگاهشان در جمله، به سه صورت ترجمه می‌شوند.

۱ خوب، بد ← اعمال الخیر باقیه ← کارهای خوب ماندگار هستند.

۲ خوبی، بدی ← ما هُوَ الخیر؟: خوبی چیست؟ (مصدری)

۳ بهتر، بهترین ← الإسلام خیر الأديان: اسلام بهترین دین‌هاست. (اسم تفضیل)

⚠ **توجه:** «خیر یا شر» + «من» یا «مضاف‌الیه» در جالت سوم بالا قرار می‌گیرد.

أن یکن ..... که باشند

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص جمع، مؤنث، ضمیر «هن» «کان - یكون»

لا تلمزوا (لمز - یلمز) ..... عیب‌جویی نکنید، عیب‌نگیرید

فعل نهی، ثلاثی مجرد، دوم شخص جمع مذکر، ضمیر «أنتم»، از ریشه

«ل - م - ز»

لا تنابزوا بالألقاب ..... به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید

لا تنابزوا (تنابز - یتنابز) ..... لقب‌های زشت ندهید

فعل نهی، ثلاثی مزید «باب تفاعل»، دوم شخص جمع، مذکر، ضمیر

«أنتم»، از ریشه «ن - ب - ز»

بئس ..... بد است

به آن فعل «ذم» می‌گویند در مقابل فعل مدح ← نِعَم (خوب است)

فُسُوق ..... آلوده شدن به گناه

اسم، مفرد، مذکر، مصدر ثلاثی مجرد، از ریشه «ف - س - ق»



● **بِتَسِّ الْإِسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيْمَانِ:** چه بد است نام آلوده و زشت دادن بعد از ایمان آوردن

**نکته:** وزن فُعوْل:

۱ جمع مکسر ← ظُرُوف / شُرُوط  
۲ مصدر ← فُسُوق / طُلُوع

لَمْ يَتُوبْ (تَابَ - يَتُوبُ) ..... توبه نکرد

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد، مذکر، ضمیر «هو»، از ریشه «ت - و - ب»

لَمْ يَذْهَبْ (ذَهَبَ - يَذْهَبُ) ..... نرفت

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد، مذکر، ضمیر «هو»

**نکته:** لم + مضارع ← ماضی ساده منفی

ظالمون ..... ستمگران

اسم، جمع مذکر سالم، اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد، از ریشه «ظَلَمَ»

إثم ..... گناه، معصیت

اسم، مفرد مذکر، (جمع آن «آثام»)

**تذکر:** إثم = مَعْصِيَةٌ = ذَنْبٌ ← گناه، نافرمانی

لا تَجَسَّسُوا (جَسَّسَ - يُجَسَّسُ) ..... جاسوسی نکنید

فعل نهی، ثلاثی مزید «باب تَفْعُل»، دوم شخص جمع، مذکر، ضمیر

«أنتم»، از ریشه «ج - س - س»

لا يَغْتَابُ (إِغْتَابَ - يَغْتَابُ) ..... نباید غیبت کند

فعل مضارع، ثلاثی مزید «باب إفتعال»، سوم شخص مفرد، مذکر، ضمیر

«هو»، از ریشه «غ - ی - ب»

برخی از شما از برخی دیگر، یکدیگر را

بَعْضُكُمْ بَعْضًا

یکی

أَحَدٌ

اسم مفرد مذکر

یکی از شما

أَحَدُكُمْ

که بخورد

أَنْ يَأْكُلَ (أَكَلَ يَأْكُلُ)

فعل ماضی، «ثلاثی مجرد»، سوم شخص مفرد، مذکر، ضمیر «هو»، از ریشه «أ-ک-ل»

گوشت

لَحْمٌ

اسم، مفرد، مذکر، جمع آن «لُحُومٌ»

مُرده، در حالی که مرده است.

مَيِّتًا

تذکر: مَوْت: مرگ / مَيِّت: مرده

ناپسند داشته‌اید

كَرِهْتُمْ (كَرِهَ - يَكْرَهُ)

فعل ماضی، ثلاثی مجرد، دوم شخص جمع، مذکر، ضمیر «أنتم»، از ریشه

«ک-ر-ه»

آن را ناپسند داشته‌اید

كَرِهْتُمُوهُ

(کَرِهَ + تَم + و + ه)

فعل ماضی + فاعل + حرف میانجی + مفعول به

بسیار توبه پذیر

تَوَّابٌ

تذکر: اسم مبالغه، مؤنث و مذکر ندارد و «ة» علامت تأنیث نیست.

مثال: رَجُلٌ عَلَّامَةٌ، إِمْرَأَةٌ عَلَّامَةٌ

گاهی می‌باشد

قَدْ يَكُونُ

**تذکر:** قد + فعل ماضی ← ماضی نقلی ← قد خَلَقَ ← آفریده است

قد + مضارع ← مضارع اخباری ← قد يَكْتُبُ **۱** گاهی می نویسد

**۲** به ندرت می نویسد

**۳** شاید بنویسد

أَحْسَن ..... بهتر، بهترین

اسم، مفرد، مذکر، مشتق «اسم تفضیل»، از ریشه «ح - س - ن»

عَلَيْنَا أَنْ ..... برماست که، برما واجب است که، ما باید که

علی + نا + أَنْ

أَنْ نَبْتَعِدَ (إِبْتَعَدَ - يَبْتَعِدُ) ..... که دوری کنیم

فعل مضارع، ثلاثی مزید «باب إفتعال»، اول شخص جمع، ضمیر «نحن»،

از ریشه «ب - ع - د»

عُجِبَ ..... خودپسندی

اسم، مفرد، مذکر، مصدر ثلاثی مجرّد از فعل ثلاثی مجرّد

أَنْ لَا نَذْكَرَ (ذَكَرَ - يَذْكَرُ) ..... که ذکر نکنیم، که بیان نکنیم

فعل مضارع «نفي»، ثلاثی مجرّد، اول شخص جمع، ضمیر «نحن»، از ریشه «ذ - ک - ر»

عُيُوبَ ..... عیب‌ها

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «عَيْبُ»)، مذکر

آخِرِينَ ..... دیگران

اسم، جمع مذکر سالم، مشتق «اسم تفضیل»، از ریشه «أ - خ - ر»

**تذکر:**

أَخْرَ مؤنث ← أُخْرَى معنی ← دِیْگَر ← آخِرَ مؤنث ← آخِرَةَ معنی ← پَایان

• أَنْ لَا نَذْكَرَ عِيُوبَ الْآخِرِينَ: که عیب‌های دیگران را بیان نکنیم.

پنهان، پوشیده

خَفِيَ

اسم، مفرد، مذکر بر وزن فَعِيل، از ریشه «خ - ف - ی»

مؤمنان، اهل ایمان

مُؤْمِنِينَ

اسم، جمع مذکر سالم، «اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید» از ریشه «أ - م - ن»

بزرگ‌ترین

أَكْبَرُ

اسم، مفرد، مذکر، اسم تفضیل، از ریشه «ک - ب - ر»

که عیب‌جویی کنی

أَنْ تَعِيبَ (عَابَ - يَعِيبُ)

فعل مضارع، ثلاثی مجرّد، دوم شخص مفرد، مذکر، ضمیر «أَنْتَ»، از ریشه

«ع - ی - ب»

آنچه

مَا

اسم، مفرد مذکر، اسم موصول

نصیحت می‌کند

تَنْصَحُ (نَصَحَ - يَنْصَحُ)

فعل مضارع، ثلاثی مجرّد، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هی»، از ریشه «ن - ص - ح»

ما را نصیحت می‌کند

تَنْصَحُنَا

اولی

أُولَى

اسم، مفرد، مؤنث، مشتق «اسم تفضیل»

عیب‌جویی نکنید

لَا تَعِيبُوا

فعل نهی، ثلاثی مجرّد، دوم شخص جمع مذکر، ضمیر «أنتم»، از ریشه

«ع - ی - ب»

لقب ندهید

لَا تُلَقَّبُوا (لَقَّبَ - يُلَقَّبُ)

فعل نهی، ثلاثی مزید «باب تفعیل»، دوم شخص جمع مذکر، ضمیر

«أنتم»، از ریشه «ل - ق - ب»

● لا تَلْقَبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُنَّهَا: به آن‌ها لقب‌هایی ندهید که از آن کراهت دارند.

بنا بر این ..... **إِذْنٌ**

ریشخند کردن، به مسخره گرفتن ..... **إِسْتِهْزَاءٌ**

اسم، مفرد، مذکر، مصدر «باب إستفعال»، از ریشه «ه - ز - ء»

نام‌گذاری، نام نهادن ..... **تَسْمِيَةٌ**

اسم، مفرد، مؤنث، مصدر «باب تفعیل»، از ریشه «س - م - ی»

**تذکر:** گاهی مصدر باب تفعیل بر وزن «تفعیلة» می‌آید ← **تَجْرِبَةٌ، تَسْوِيَةٌ، تَذَكِرَةٌ**

نام‌ها، اسم‌ها ..... **أَسْمَاءٌ**

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «إِسْمٌ»)، مذکر

زشت، ناپسند ..... **قَبِيحَةٌ**

اسم، مفرد مؤنث، بر وزن «فعیل» از ریشه «ق - ب - ح»

بدبینی ..... **سُوءُ الظَّنِّ**

ترکیب اضافی

تهمت زدن ..... **إِتْهَامٌ**

اسم، مفرد، مذکر، مصدر «باب إفتعال»، از ریشه «ت - ه - م»

جاسوسی کردن ..... **تَجَسُّسٌ**

اسم، مفرد، مذکر، مصدر «باب تفعُّل»، از ریشه «ج - س - س»

تلاش کردن، کوشیدن ..... **مُحَاوَلَةٌ**

اسم، مفرد، مؤنث، مصدر «باب مُفاعلة»، از ریشه «ح - و - ل»

رازها ..... **أَسْرَارٌ**

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «سَرٌّ») مذکر

فَضْح ..... رسوایی

اسم، مفرد مذکر، جامد مصدری

كَبَائِر ..... گناهان بزرگ

اسم، جمع مکتب (مفرد آن «کبیره») مؤنث

ذُنُوب ..... گناهان

اسم، جمع مکتب (مفرد آن «ذنب») مذکر

هُوَ مِنْ كَبَائِرِ الذُّنُوبِ ..... آن از گناهان بزرگ است.

مَكْتَب ..... در متن درس به معنای «دین و آیین»، کتابخانه

اسم، مفرد، مذکر، مشتق «اسم مکان»، از ریشه «ک - ت - ب»

سَيِّئَةٌ ..... بد، ناپسند

اسم، مفرد مؤنث (جمع آن «سئیات»)

أَهَمُّ ..... مهم ترین

اسم، مفرد، مذکر، مشتق «اسم تفضیل» بر وزن «أَفْعَل»

أَسْبَاب ..... سببها، دلیلها

اسم، جمع مکتب (مفرد آن «سبب»)

تَوَاصُل ..... رابطه

اسم، مفرد، مذکر، مصدر «باب تفاعُل»

• مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ: از مهم ترین عوامل، قطع روابط است.

سَمَى (سَمَى - يُسَمَى) ..... نامید

فعل ماضی، ثلاثی مزید «باب تفعیل»، سوم شخص مفرد، مذکر، ضمیر

«هو»، از ریشه «س - م - ی»

مُفَسِّرِينَ ..... تفسیرکنندگان ، عالمان به علم تفسیر قرآن

اسم، جمع مذکر سالم، مشتق «اسم فاعل»

حَرَمَ (حَرَمٌ - يُحَرِّمُ) ..... حرام کرد

فعل ماضی، ثلاثی مزید «باب تفعیل»، سوم شخص مفرد مذکر

ضمیر «هو»، از ریشه «ح - ر - م»

يَنْهَى (نَهَى - يَنْهَى) ..... نهی می‌کند، باز می‌دارد

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هو»، از ریشه

«ن - ه - ی»

سُخِرِيَّةٌ ..... مسخره کردن

اسم، مفرد مؤنث، جامد مصدری

سَعَى ..... تلاش کردن، کوشیدن

اسم، مفرد مذکر، جامد مصدری

إِعْلَمُوا (عَلِمَ - يَعْلَمُ)

فعل امر، دوم شخص جمع، ثلاثی مجرد، از ریشه «ع - ل - م»

تَفْضِيلٌ ..... برتری

اسم، مفرد مذکر، بر وزن تفعیل، جامد مصدری از ریشه «ف - ض - ل»

مَكَانٌ ..... جایگاه، مکان

اسم، مفرد مذکر، مشتق و اسم مکان از ریشه «ک - و - ن»

كَبِيرٌ ..... بزرگ

اسم، مفرد مذکر بر وزن «فعلیل» از ریشه «ک - ب - ر»

أَكْبَرُ ..... بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین

اسم، مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أفعل»

خوب، نیک	حَسَن
	اسم، مفرد مذکر
خوبتر، خوبترین	أَحْسَن
	اسم، مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل»
قاره‌ها	قَارَات
	اسم، جمع مؤنث سالم (مفرد آن «قَارَة»)
کوه	جَبَل
	اسم، مفرد مذکر (جمع آن «جبال»)
بلندتر، بلندترین	أَعْلَى
	اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل»
برتر، برترین	أَفْضَل
	اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل»
سودمندتر، سودمندترین	أَنْفَع
	اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل»
گران‌تر، گران‌ترین	أَعْلَى
	اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل»
محبوب‌تر، محبوب‌ترین	أَحَبَّ
	اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل»
کم‌تر، کم‌ترین	أَقَلَّ
	اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل»
فاطمه بزرگ‌تر	فَاطِمَةُ الْكُبْرَى

ترکیب وصفی ← اسم + صفت



زینبِ کوچک‌تر ..... زَيْنَبُ الصُّغْرَى

ترکیب وصفی ← اسم + صفت

پست‌ترین‌ها، فرومایگان ..... أَرَادِلٌ

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «أَرْدَلٌ») مذکر، مشتق «اسم تفضیل»

برترین‌ها، شایستگان ..... أَفْضِلٌ

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «أَفْضَلٌ») مذکر، مشتق «اسم تفضیل»

آن ..... ذَاكَ

اسم اشاره، مفرد مذکر، لِلْبَعِيدِ (همان «ذَلِكُ»)

## إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

أَحَادِيثٌ ..... حدیث‌ها، سخن‌های ارزشمند پیامبر و امامان (علیهم‌السلام)

اسم، جمع مکسر (مفرد آن «حدیث») مذکر

قرار بده ..... ضَعَّ (وَضَعَّ - يَضَعُّ)

فعل امر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد، مذکر، ضمیر «أَنْتَ»

بندگان ..... عِبَادٌ

اسم، جمع مکسر، مفرد «عبد»، مذکر

### تذکر:

عبادة	مصدر جمع ← عبادات
عابد	اسم فاعل جمع ← عباد
عبد	صفت جمع ← عباد
معبد	اسم مکان جمع ← معابد

تَفَكُّرُ ..... اندیشیدن

اسم، مفرد، مذکر، مصدر «باب تَفَعُّل» از ریشه «ف - ک - ر»

سَبْعِينَ ..... هفتاد

اسم، از اعداد عقود، از ملحقات به جمع مذکر سالم

لا يَعْتَقِدُ (إِعْتَقَدَ - يَعْتَقِدُ) ..... پایبند نمی‌باشد

فعل مضارع، ثلاثی مزید «باب إفتعال»، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر

«هو»، از ریشه «ع - ق - د»

لا يَجْتَنِبُ (اجْتَنَبَ - يَجْتَنِبُ) ..... دوری نمی‌کند

فعل مضارع، ثلاثی مزید «باب إفتعال»، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر

«هو»، از ریشه «ج - ن - ب»

أَوْسَطُ ..... میانه‌تر، میانه‌ترین

اسم، مفرد، مذکر، مشتق «اسم تفضیل» بر وزن أَفْعَل

حَيٌّ ..... بشتاب

أَمَنَّا (أَمَنَ - يُؤْمِنُ) - (أَمِنَ + نا) ..... ایمان آوردیم

فعل، ثلاثی مزید، «باب إفعال»، اول شخص جمع، ضمیر «نحن»، از ریشه «أ - م - ن»

إِغْفِرُ (عَفَرَ - يَغْفِرُ) ..... بیامرز، ببخش

فعل امر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مذکر، ضمیر «أنت»، از ریشه «غ - ف - ر»

إِرْحَمُ (رَحِمَ - يَرْحَمُ) ..... رحم کن

فعل امر ثلاثی مجرد، دوم شخص مذکر، ضمیر «أنت»، از ریشه «ر - ح - م»

رَاحِمِينَ ..... رحم‌کنندگان

اسم، جمع مذکر سالم، اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد، از ریشه «ر - ح - م»

إِخْوَانٌ ..... برادرها، برادران

اسم، جمع مکسر، (مفرد آن «أخ»)، مذکر

**تذکر:**

أخ: **۱** مثنی: أَخَوَانٍ، أَخَوَيْنِ **۲** جمع مکسر: إِخْوَةٌ، إِخْوَانٌ

مَنْ ..... کسی که

اسم، مفرد مذکر، اسم موصول عام (برای مؤنث و مذکر یکسان است)

أَهْدَى (أَهْدَى - يُهْدِي) ..... هدیه کرد

فعل ماضی، ثلاثی مزید «باب إفعال»، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر

«هو»، از ریشه «ه - د - ی»

قُل (قَالَ يُقُولُ) ..... بگو

فعل امر، ثلاثی مجرد، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «أنت»، از ریشه «ق - و - ل»

أَعُوذُ (عَادَ يُعُوذُ) ..... پناه می برم

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، اول شخص مفرد، ضمیر «أنا»، از ریشه «ع - و - ذ»

فَلَقٍ ..... سپیده دم

اسم، مفرد، مذکر

● قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ: بگو پناه می برم به پروردگار سپیده دم

أَلْفٍ ..... هزار

اسم، مفرد مذکر، (جمع آن «آلاف»)

أَلْفِ شَهْرٍ ..... هزار ماه

خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ..... از هزار ماه بهتر است

غَلَبْتُ (غَلَبَ - يَغْلِبُ) ..... چیره شد

فعل ماضی، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مؤنث، ضمیر «هی»، از ریشه «غ - ل - ب»

بَهَائِمٍ ..... چارپایان، حیوانات اهلی

اسم، جمع مکسر، مفرد «بهیمة»، مؤنث

ذو الِوَجْهِينِ ..... دورو

ترکیب اضافی ← ذُو + الوجھین

مَلْعَبٍ ..... ورزشگاه

اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفْعَل»، (جمع آن «مَلَاعِب»)

مَطْعَمٍ ..... رستوران

اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفْعَل»، (جمع آن «مَطَاعِم»)

مَصْنَعٍ ..... کارخانه

اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفْعَل»، (جمع آن «مَصَانِع»)

مَحْمِلٍ ..... کجاوه

اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفْعَل»، (جمع آن «مَحَامِل»)

مَنْزِلٍ ..... خانه

اسم مفرد مذکر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفْعِل»، (جمع آن «مَنَازِل»)

🔹 **تذکر:** کلمات فوق که بر وزن های «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة» هستند همگی «اسم، مفرد و اسم مکان» می باشند.

مَدَارِسٍ ..... مدرسه ها

اسم، جمع مکسر، مفرد «مَدْرَسَة»، مؤنث، اسم مکان

مَلَاعِبٍ ..... ورزشگاه ها

اسم، جمع مکسر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل»

مَطَاعِمٍ ..... رستوران ها، غذاخوری ها

اسم، جمع مکسر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل»

مَنَازِلٍ ..... خانه ها

اسم، جمع مکسر، مشتق و اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل»

جَادِلٌ (جَادَلٌ - يُجَادِلُ) ..... جدال کن، ستیزکن

فعل امر، ثلاثی مزید «باب مُفَاعَلَة»، دوم شخص مفرد مذکر، ضمیر

«أَنْتَ»، از ریشه «ج - د - ل»

بخش دوم

# قواعد

## إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل و اسم مکان

در درس هشتم سال دهم با جامد و مشتق آشنا شدید (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه). در این درس با دو مشتق دیگر یعنی اسم تفضیل و اسم مکان آشنا خواهید شد.

### الف اسم تفضیل

بیانگر برتری کسی بر کسی یا چیزی بر چیزی است و بر وزن «أفعل» می آید. حواستان باشد که اسم تفضیل همان «صفت برتر» یا «صفت برترین» در فارسی است.

**مثال:** الكِبَر ← بزرگی، الكبیر ← بزرگ، الأكبر ← بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین

الحُسْن ← خوبی، الحَسَن ← خوب، الأحسن ← خوب‌تر،

خوب‌ترین

النَّفَع ← سود، النافع ← سودمند

الأَنْفَع ← سودمندتر، سودمندترین

آسیا أكبر من أوروبا ← آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.

العلم أنفع شيء ← علم سودمندترین چیز است.

الاسلام أكمل الأديان ← اسلام کامل‌ترین دین‌هاست.

### نکته:

۱ گاهی وزن «أفعل» به خاطر نوع ریشه (سه حرف اصلی فعل) به صورت‌های زیر می آید:

أفل ← أشد، أحق، أصح، أهم

أفعی ← أقوى، أعلى، أذکی، أغلی

۲ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فعلی» می آید.

**مثال:** المدرسة الكبرى ← مدرسة بزرگ تر

مریم الحُسنی ← مریم نیکوتر

• البته دقت کنید که در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث، معمولاً از همان وزن «أفعل» استفاده می کنیم.

**مثال:** هذه الشجرة أكبر من تلك الشجرة ← این درخت بزرگ تر از

آن درخت است.

مریم أصغر من فاطمة ← مریم از فاطمه کوچک تر است.

در واقع حرف جر «من» بعد از وزن «أفعل» می آید. پس «صغری من» غلطه.

۳ اسم تفضیل (أفعل) بر وزن «أفاعل» جمع بسته می شود.

**مثال:** أكبر / أزدل ← أراذل / أفضل ← أفاضل

۴ برای ترجمه دقیق اسم تفضیل به صورت زیر عمل می کنیم:

### اسم تفضیل +

• مضاف الیه ← ترین ← أحسن عملی ← بهترین کار

• من ← تر ← أحسن من ← بهتر از

• تنها باشد ← هم «تر»، هم «ترین» اما معمولاً «ترین» بهتر است:

**مثال:** عمك أحسن ← کار تو بهترین است.

۵ دو کلمه «آخر» و «آخر» از رایج ترین دامها در سؤالات هستند که

باید به نکاتی درباره آن دو توجه کنید:

• آخر ← مشتق، اسم فاعل، منصرف، به معنای «پایان»، مؤنث آن

← «آخرة»

• آخر ← مشتق، اسم تفضیل، غیر منصرف، به معنای «دیگر»، مؤنث

آن ← «أخری»

۶ دوقلوهای افسانه‌ای «خیر» و «شر»: این دو کلمه می‌توانند به سه صورت به کار روند:

**الف** مصدر: به معنای «خوبی» و «بدی» و معمولاً دارای «ال» هستند.

**مثال:** أَحَبُّ الْخَيْرِ فِي حَيَاتِي ← در زندگی‌ام، خوبی را دوست دارم.

الشَّرُّ كَانَ موجوداً مِنَ الْأَوَّلِ ← بدی از اول موجود بوده است.

**ب** صفت مشبّهه: به معنای «خوب» و «بد» هستند و غالباً بعد از یک اسم دیگر می‌آیند.

**مثال:** أَعْمَالُ الْخَيْرِ تَبْقَى ← کارهای خوب باقی می‌ماند.

هَذَا الرَّجُلُ شَرٌّ ← این مرد بد (خبیث) است.

**پ** اسم تفضیل: به معنای «بهتر»، «بهترین»، «بدتر»، «بدترین» است و بعد از آن‌ها یا مضاف‌الیه می‌آید یا حرف جرّ «من».

**مثال:** هَذَا خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ ← این بهتر از آن است.

خَيْرَ الْمَدَارِسِ مَدْرَسَةُ الْفَقْرِ ← بهترین مدرسه‌ها، مدرسه فقر است.

• در این حالت (اگر اسم تفضیل باشند) دو کلمه «خیر» و «شر» غالباً تمییز می‌خواهند.

شَرُّ النَّاسِ عَمَلًا مَنْ يَكْذِبُونَ ← بدترین مردم از نظر عمل کسانی هستند که دروغ می‌گویند.

۷ در جدول صفحه بعد تمام رنگ‌ها و عیب‌هایی که در کتاب درسی آمده، جمع‌آوری شده است. پس هرگاه یک کلمه را دیدید دقت کنید اگر در این جدول بود، صفت مشبّهه است و اگر در این جدول نبود اسم تفضیل است:



عیب‌ها			رنگ‌ها		
معنی	مؤنث	مذکر	معنی	مؤنث	مذکر
کج	عَوَجَاء	أَعْوَج	سبز	خَضْرَاء	أَخْضَر
لنگ	عَرَجَاء	أَعْرَج	قرمز	حَمْرَاء	أَحْمَر
نادان	حَمَقَاء	أَحْمَق	سفید	بَيْضَاء	أَبْيَض
کور	عَمِيَاء	أَعْمِي	زرد	صَفْرَاء	أَصْفَر
کر	صَمَاء	أَصَم	آبی	زَرْقَاء	أَزْرَق
لال	بَكْمَاء	أَبْكَم	سیاه	سَوْدَاء	أَسْوَد
نادان	بَلْهَاء	أَبْلَه	گندم‌گون	سَمْرَاء	أَسْمَر

### ب اسم مکان

بر مکان دلالت دارد در واقع بیانگر مکان انجام کار است.  
و بر وزن‌های «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة» می‌آید.

مَلْعَب ← ورزشگاه، مَطْعَم ← رستوران، مَصْنَع ← کارخانه  
مَطْبَخ ← آشپزخانه، مَحْمِل ← کجاوه (مکان حمل و بار)  
مَنْزِل ← خانه، مَكْتَبَة ← کتابخانه، مَطْبَعَة ← چاپخانه



کله رو پیا!

اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» جمع بسته می‌شود.  
مدرسه ← مَدَارِس، منزل ← مَنَازِل، مَصْنَع ← مَصَانِع  
مَطْعَم ← مَطَاعِم، مَكْتَب ← مَكَاتِب



بخش سوم

# واژه‌نامه موضوعی

الفواكه: میوه‌ها

شیر	حَلِيب	میوه	فاكِهَة، ثَمَرَة
ناهار	عَدَاء	انگور	عِنَب
شام	عَشَاء	انار	رُمَان
خورش	مَرَق	سیب	تُفَاح
شربت، نوشیدنی	شَرَاب	زردآلو	مِشْمِش
روغن	زَيْت	هویج	جَزَر
برنج	رُز	خرما	تَمَر

التَّحِيَة: سلام و احوالپرسی

صبح به خیر	صَبَاحَ الخیر
صبح به خیر	صَبَاحَ النُّور
درود بر شما	مَرَحَباً بِكُمْ خُوش آمَدید، دَرُود بَر شِمَا
خوش آمدید	أَهلاً و سَهلاً بِكُمْ خُوش آمَدید
سلام بر تو	السَّلَامُ عَلَیْكَ
شب به خیر	مَسَاءَ الخیر
خدا حافظی	أَلِوْدَاع
به امید دیدار	إِلَى اللِّقَاءِ
به سلامت،	مَعَ السَّلَامَةِ
	خدا حافظ
خدا حافظ	فِي أَمَانِ اللَّهِ

المأكولات: خوردنی‌ها

صبحانه	فَطُور
آبمیوه	عَصِيرُ الفَاكِهَة
چای	شَاي
عسل	شَهْد
کره	زُبْدَة
نان	خُبْز
پنیر	جُبْنَة، جُبْن

### المشاعر: احساسات و عواطف

خستگی	تَعَب
شرم	حَيَاء
لبخند	إِبْتِسَام
زیبایی	جَمَال
زشتی	قُبْح
نادانی	جَهْل
دانایی	عِلْم
به خوبی، خوب	جَيِّدًا
تیز	حَادٍ
گرم	حَارٌّ
سرد	بَارِد
غمگین	حَزِين
خوبی	حُسْن
بردباری	حِلْم
نادانی	حُمُق
زنده	حَيٌّ
ترس	خَوْف
بسیار آفریننده	خَلَّاق
خوب، بهتر، بهترین	خَيْر

### أفراد الأسرة: اعضای خانواده

پدر	أَب، والد
مادر	أُم، والدة
پدر و مادر	والدان، والدين
پدربزرگ	جَدُّ
مادربزرگ	جَدَّة
برادر	أَخ
خواهر	أُخْت
عمو	عَم
عمه	عَمَّة
دایی	خَال
خاله	خَالَة
پسر، فرزند	وَلَد، ابن
دختر	وَلَدَة، بنت (ابنة)
نوه پسر	حَفِيد
نوه دختری	سِبْط
پسرکم	بُنَيٌّ
خانواده	أُسْرَة

آشکار	مُبِين	جالب	رائع
نمونه	مِثَالِي	امید	رجاء
خشک شده	مُجَفَّف	بخشنده	سَخَاء، سَخَاوَة
دیوانه	مَجْنُون	آسمانی	سَمَاوِي
ناشناخته، گمنام	مَجْهُول	بدی، بد	سوء
مهربانی	مَرْحَمَة	یکسان	سَوَاء
فروزان	مُسْتَعْرَة	بدی، گناه	سَيِّئَة
خوشحال	مَسْرُور	آسان	سَهْل
نورانی	مُضِيء	سخت	صَعْب
مهمان نواز	مِضْيَاف	تندرستی	صِحَّة
پاک کننده	مُطَهِّر	دوستی	صَدَاقَة
گرامی	مُكْرَم	کوچکی	صِغْر
بانمک	مَلِيح	بزرگی	كِبْر
ریزان	مُنْهَمِر	دشمنی	عَدَاوَة، عُدْوَان
آرام بخش	مُهْدِيء = مُسَكِّن	ارجمندی	عِزَّة، عِزّ
کم	قَلِيل	شاد	فَرِح
زیاد	كَثِير	برتری	فَضْل
ارزش، قیمت	قِيَمَة	زیبا	جَمِيل
ارزان	رَخِيص	زشت	قَبِيح
گران	غَالِي	بزرگواری	كِرَامَة

بخش چهارم

# واژه‌نامه الفبایی

		الف		
یازده	أَحَدَ عَشَرَ	آخرین	دیگران	آخرین
یکتا، یکی از	أَحَدٌ	آخِرَة	عالم آخرت	آخرت
	أَحْسَنَ	آداب	آداب	آداب
نیکوتر، نیکوترین، بهتر، بهترین	أَحْسَنَ	آلاف	هزارها، هزاران	آلاف
قرمز، سرخ	أَحْمَرٌ	آل	خاندان	آل
انجام دادن	أَدَاءٌ	آمنوا	ایمان آوردند	آمنوا
ادبیات	أَدَبٌ	آمنَ	ایمان آورد	آمنَ
ابزار، وسیله‌ها	أَدْوَاتٌ	آمنًا	ایمان آوردیم	آمنًا
داروها	أَدْوِيَةٌ	آیات	نشانه‌ها، آیه‌ها	آیات
پست‌ترین‌ها، فرومایگان	أَرَاذِلٌ	أَبْعَادٌ	ویژگی‌ها	أَبْعَادٌ
زمین	أَرْضٌ	أَبْدًا	هرگز	أَبْدًا
شکوفه‌ها	أَزْهَارٌ	أَثَارٌ	برانگیخت	أَثَارٌ
دستبندها	أَسَاوِرٌ	أَثْمَارٌ	میوه‌ها	أَثْمَارٌ
دریافت می‌کنم	أَسْتَلِمُ	أَجْرٌ	پاداش	أَجْرٌ
ساختار	أَسْلُوبٌ	أَجِبٌ	پاسخ بده	أَجِبٌ
سیاه، مشکی	أَسْوَدٌ	أَحَادِيثٌ	حدیث‌ها، سخن‌های	أَحَادِيثٌ
اشاره کرد	أَشَارَ	ارزشمند پیامبر و امامان (ع)		ارزشمند پیامبر و امامان (ع)
درختان	أَشْجَارٌ	أَحْسَنٌ	خوب‌تر، خوب‌ترین	أَحْسَنٌ
شریف‌تر، شریف‌ترین	أَشْرَفٌ	أَحَبُّ	محبوب‌تر، محبوب‌ترین	أَحَبُّ
مشهورترین	أَشْهَرٌ			
شد، گشت، گردید	أَصْبَحَ			



دستور، فرمان	أمر	خوراك داد	أطعمم
مردگان	أموات	كودكان	أطفال
ولی	أما	دشمنان	أعداء
فرمانده، فرمانروا	أمیر	بلندتر، بلندترین	أعلى
که بروم	أن أذهب	پناه می برم	أعوذ
که حل کنید	أن تحلوا	بده	أعط
که عیب جویی کنی	أن تعیب	گران تر، گران ترین	أغلی
که ناامید شوی	أن تیأس	برتر، برترین	أفضل
فرو فرستاد	أنزل	حرف ها، گفته ها، سخن ها	أقوال
سودمندتر، سودمندترین	أنفع	زبان ها	ألسنة
نجات بده	أنقذ	لفظ ها	ألفاظ
که	أن	دو هزار	ألفان
زخم نزیم	أن لا نجرح	دو هزار سال	ألفی سنه
	أن لا نذكر	درد	ألم
که ذکر نکنیم، که بیان نکنیم	که ذکر نکنیم، که بیان نکنیم	تألیف کرد، نگاشت	ألفت
که دروغ نگویند	أن لا یكذبوا	همدل کرد، به هم پیوست	ألف
که وارد نشود	أن لا یتدخل	هزار	ألف
که سخن نگوید	أن لا یتكلم	هزار ماه	ألف شهر
که دوری کنیم	أن نبتعد	امنیت، پناه	أمان
که بیابیم	أن نجد	مترها	أمتار
که بنشینند	أن یجلس	نمونه ها	أمثال

آن یُوَجَّلَ	اَوْسَطَ	میان‌تر، میان‌ترین
که به تأخیر بیندازد، که عقب بیندازد	اَوْصَتَ	وصیت کرد
آن یُجِيبَ	اَبْنَاءَ	پسران
که پاسخ دهد	اَبْيَضَ	سفید
آن یُشْكِلُوا	اَتَذَكَّرُ	به یاد می‌آورم
که تشکیل دهند	اَثْقَلَ	سنگین‌تر، سنگین‌ترین
آن یُكْتَبَ	اَثْمَارَ	میوه‌ها
که نوشته شود	اَجْرَ	پاداش
اَنْ اَكْتُبَ	اَجَلَ	گرانقدرتر
که بنویسم	اَحَلَّ	حلال‌تر
اَنْقَرَةَ	اَحْيَاءَ	زندگان
آنکارا	اَخْضَرَ	سبز
آن یَاتِي	اَدَاءَ	انجام دادن
که بیاید	اَدَاءِ الْاَمَانَةِ	امانت‌داری
آن یَاكُلُ	اَدْعِيَةَ	دعاها
که بخورد	اَدْوِيَةَ	داروها
آن یَسْمَعُ	اَرْبَعَةَ	چهار
که بشنود	اَرْبَعَةَ عَشَرَ	چهارده
آن یَعْمَلُ	اَرْبَعَةَ و عِشْرِينَ	بیست و چهار
که عمل کند	اَرْحَمَ	رحم‌کننده‌ترین
آن یَغِيبُوا	اَزْرَقَ	آبی
که غیبت کنند		
آن یَفْهَمُ		
که بفهمد		
آن یَكُنَّ		
که باشند		
آن یُبَدِّلُوا		
که تغییر دهند		
آن یُسَلِّمُ		
که سلام کند		
آن یَكُونُ		
که باشد		
اهل		
خانواده		
اهم		
مهم‌ترین		
اهدی		
هدیه کرد		
اهل النار		
اهل آتش، جهنمیان		

بلندمرتبه	أَعْلَى	سؤال ها ، پرسش ها	أَسْئَلَةٌ
شاخه ها	أَغْصَانٌ	سبب ها ، دلیل ها	أَسْبَابٌ
برترین ها ، شایستگان	أَفْضَلُ	رازها	أَسْرَارٌ
اسب ها	أَفْرَاسٌ	قیمت ها	أَسْعَارٌ
برترین کارها	أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ	اسلام آوردیم	أَسْلَمْنَا
فیلم ها	أَفْلَامٌ	نام ها ، اسم ها	أَسْمَاءٌ
دهان ها	أَفْوَاهٌ	سیاه	أَسْوَدٌ
گام ها ، پاها	أَقْدَامٌ	اشاره کرد	أَشَارَتْ
می خوانم	أَقْرَأُ	می خرم	أَشْتَرِي
نیرومندتر، قوی تر	أَقْوَى	احساس می کنم	أَشْعُرُ
آلمان	أَلْمَانِيَا	شدید	أَصْبَحْتُمْ
تألیف کرد	أَلَّفَ	زرد	أَصْفَرٌ
برگزار کرد	أَلْقَى	صداها، آواها	أَصْوَاتٌ
روبه رو	أَمَامٌ	طولانی ترین ، قدبلندترین	أَطْوَلٌ
جان ها	أَنْفُسٌ	پاک تر، خوب تر	أَطْيَبٌ
خودشان	أَنْفُسِهِمْ	دشمنان	أَعْدَاءٌ
که نیکی شود	أَنْ يُحْسَنَ	بادیه نشین ها	أَعْرَابٌ
که بنشینم	أَنْ أَجْلِسَ	بخشید، تقدیم کرد	أَعْطَى
انفاق کنید	أَنْفِقُوا	داناتر، داناترین	أَعْلَمٌ
که نافرمانی نکند	أَنْ لَا يَعِصِي	بده	أَعْطَى
که قطع نکند	أَنْ لَا يَقْطَعَ	به من بده	أَعْطِنِي